

مداخله شاه می‌انجامد، منجر به افشاگری و کارشکنی در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های تاسیس کارخانجات، بانک‌های صنعتی و غیره، و حتی گذراندن لایحه بصلب اختیار از سازمان برنامه شد (ص ۱۸۴-۱۹۶). موضوع بعدی در ادامه خاطرات شریف امامی، بررسی علل سقوط کابینه دکتر اقبال در شهریور ۱۳۳۹ است که به نظر راوی نتیجه کم توجهی دکتر اقبال به جنبه‌های اقتصادی مسائل کشور و لذا مواجه شدن با وضعیت ورشکستگی ارزی بود. وی به برنامه اصلاحات اقتصادی که IMF (صندوق بین‌المللی پول) توصیه کرده بود اعتنائی نمی‌کرد. شاه پس از آنکه دکتر اقبال را وادار به استعفا کرد از شریف امامی خواست خود ریاست وزرا را بر عهده گیرد و برنامه مزبور را به اجرا درآورد و وی بلافاصله در اولین جلسه هیئت دولت، آن را به تصویب رساند (ص ۲۰۳-۲۰۷).

بخش بعدی خاطرات به دوران رئیس‌الوزرای شریف امامی مربوط است. وی در ابتدای این بخش از خاطرات، برنامه دولت خود را در چند محور مرور می‌کند: اول، برنامه تثبیت اقتصادی که صندوق بین‌المللی پول پیشنهاد کرده بود، دوم، مساله تجدید انتخابات مجلس شورای ملی، سوم، مساله سیاست خارجی و رفع بحران در روابط ایران با شوروی و افغانستان (مساله رود هیرمند) و سایر همسایگان، (ص ۲۰۸-۹) در این دوره، وی تنش شدید سیاسی میان ایران و شوروی را کاهش داد و رابطه با عراق را نیز قدری تعدیل کرد. اما سفر آذر ۱۳۳۹ شریف امامی به افغانستان بحران سیاسی را خاتمه نداد و تنها سبب شد مقدمات یک تفاهم بیشتر و نزدیکی فی مابین پدید آید (ص ۲۲۵).

با خاتمه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و انتصاب کنسولی به ریاست جمهوری که ماجرای بوده به کلی بر خلاف انتظار مجیدرضا پهلوی، شاه بلافاصله دستور برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی را حتی بدون مشورت با نخست وزیر خود صادر کرد. در حالی که از مدتی قبل وعده داده شده بود که یک هیات کارشناسی در حال مطالعه و بررسی قانون انتخابات کشور بوده است و پس از هر طرف شدن معایب قانون فعلی، انتخابات با قانون جدید برگزار خواهد شد (ص ۲۲۶) وی متذکر می‌شود طبق روال سابق، در انتخابات زمستان سال ۱۳۳۹، نیز افرادی با دخالت شاه انتخاب شدند (ص ۲۲۷ به بعد).

در اردیبهشت ۱۳۴۰ تظاهرات معلمان تهران و قضایای میدان بهارستان سقوط دولت وی را به دنبال داشت (ص ۲۳۳ به بعد). او در خاطرات خود کلیه مسائل و از جمله قتل دکتر خانعلی را به عوامل مشکوکی که البته معلوم نمی‌کند چه کسانی بودند، نسبت می‌دهد: «... من دیدم اصلاً جریانی است [که] خارج از اختیارات من دارد صورت می‌گیرد. اسم من نخست وزیر است با داشتن مسوولیت، ولی هیچ در این مسائل اثری ندارم آن چه باید بشود، خودش می‌شود...» (ص ۲۳۷). وی